

تاریخ دریافت مقاله: ۸۰/۱۲/۲۳

بررسی مقاله: ۸۲/۴/۱۶

پذیرش مقاله: ۸۳/۸/۴

مجله علوم تربیتی و روانشناسی

دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۳

دوره سوم، سال یازدهم، شماره‌های ۱ و ۲

صص: ۱۷۰-۱۴۳

ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگیهای روانی - اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج

دکتر شکوه‌السادات بنی‌جمالی*

دکتر غلامرضا نفیسی**

دکتر سیده منور یزدی*

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در دوران قبل از ازدواج، عوامل آشناییهای قبلی و تطابق ویژگیهای فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی زوجین انجام شد. هدف از انجام آن برداشتن گامی مؤثر در جهت پیشگیری از تلاشی خانواده‌ها از طریق شناخت عوامل فوق بود. تا جوانان بتوانند به وسیله پرسشنامه‌های تهیه و ارائه شده، قبل از ازدواج شناخت بیشتری نسبت به خصوصیات یکدیگر پیدا کنند و از زندگی پایدار و موفقی برخوردار گردند. تحقیق در دو مرحله مطالعه مقدماتی با نمونه‌ای به حجم ۴۰ نفر و مرحله اصلی با نمونه‌ای به حجم ۲۰۰ نفر انجام شد. نمونه اخیر شامل ۵۰ خانواده ناموفق (۱۰۰ زن و شوهر) و ۵۰ خانواده موفق (۱۰۰ زن و شوهر) می‌شد که به طور تصادفی انتخاب گردیدند. خانواده‌های ناموفق به کمک دادگاههای خانواده و به عنوان گروه آزمایشی و خانواده‌های موفق به طور موازی با گروه اول و به عنوان گروه گواه برگزیده شدند. ابزار سنجش شامل آزمون خلقی گلیفورد - زیمرمن و پرسشنامه جامع فردی اجتماعی بود: اهم نتایج به شرح زیر است: ۱. کمی سن جوانان به هنگام ازدواج، فقر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کم بودن سواد، پایین بودن سطح شغلی، دخالت بی مورد اطرافیان، پدیده طلاق والدین زوجهای ناموفق، وابستگی مالی زوجین به والدین همه از عوامل تهدیدکننده زندگی مشترک زوجین جوان بودند. ۲. عدم همسویی زوجین در جهات مختلف موجب اختلاف زناشویی بین زوجین می‌شود. ۳. تشابه نظرات زوجین به عنوان عامل تداوم بخش زندگی مشترک شناخته شد. ۴. وجود بیماریهای جسمی، روانی و اختلافات رفتاری اعلام نشده از سوی همسران و خانواده‌های آنها عامل سستی روابط بین زوجین تلقی شد. ۵. حصول شناخت از خصوصیات یکدیگر قبل از ازدواج به عنوان عامل تداوم بخش زندگی شناخته شد.

کلید واژگان: ازدواج، خانواده، طلاق، سازگاری زناشویی

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهرا (س) تهران

** عضو هیأت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مقدمه

نهاد خانواده در فرهنگ ایرانی حائز اهمیت است و در مقایسه با سایر نهادهای جامعه از نظر اندازه کوچکترین ولی از نظر اعتبار و اثربخشی عظیم‌ترین و پایدارترین نهاد اجتماعی است، زیرا لازمه بقای جامعه متشکل از خانواده‌ها است، و مختصات جامعه از طریق روشن ساختن روابط خانوادگی موجود در آن قابل توصیف می‌باشد. پایه‌های اساسی خانواده را پیوند مقدس و سنت دیرینه‌ای تشکیل می‌دهد که در آن زن و مرد بر اساس یک تعهد قانونی، شرعی، اجتماعی و عاطفی پیمان می‌بندند. این رابطه فقط به منظور ارضای تمایلات آنی نیست بلکه زندگی آینده و خوشبختی زن و مرد و کودکان آنها بر اساس این پیوند قرار می‌گیرد، و بهداشت روانی نسلهای جامعه در گرو تأمین بهداشت روانی خانواده است. بنابراین، برای تشکیل یک خانواده خوب بی شک انتخاب همسر امر مهمی تلقی می‌شود. لازمه ایجاد علاقه بین زن و مرد و نیز همسازی و همراهی در طول زندگی مشترک، تناسب علائق و عقاید طرفین می‌باشد.

واضح است این امر همیشه موفقیت‌آمیز نیست و انتخاب صحیح فردی با نگرشها و ارزشهای مشابه سخت و کمتر امکان‌پذیر

است. با تمام دشواریهای موجود در مسیر انتخاب همسر و تشکیل خانواده، مع الوصف افراد تمایل به ازدواج دارند. سنسوس بارثو^۱ (۱۹۷۵) اظهار می‌دارد ۹۵٪ افراد (آمریکائیه) ازدواج می‌کنند و یا از خود تمایل به ازدواج نشان می‌دهند. در عین حال میزان طلاق نیز از سال ۱۹۶۰ به این طرف دو برابر شده است. نتایج مطالعات گرلر^۲ (۱۹۹۳) در آمریکا حاکی از این است که از هر دو ازدواج یکی منجر به طلاق می‌شود. در ایران نیز طبق آمار منتشر شده در سال ۱۳۴۷ آمار طلاق در کل کشور ایران برابر ۱۵۲۵۶ مورد بود، در حالی که در سال ۱۳۶۰ به ۲۴۴۲۳۳ مورد افزایش یافته است و متأسفانه این روند تزیادی همچنان ادامه دارد (ساروخانی باقر، ۱۳۷۶).

آمار بالای طلاق در ایران و جهان نشانه بارز مشکلات زندگی مشترک است. بنابراین، باید بررسی کرد که ریشه مشکلات زناشویی کجاست و چگونه می‌توان به رفع آن پرداخت و همچنین در پی یافتن عوامل مؤثر در تشکیل زندگیهای موفق بود. در پژوهش حاضر بر آن شدیم تا در زمینه ریشه‌یابی علل از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها بررسی همه‌جانبه‌ای روی زوجهایی که مدت زمان ازدواج آنان تا ۱۰

1- Census Breau 2- Gerler

سال است به عمل آوریم تا با استناد به یافته‌های آن بتوانیم مهر تأییدی بر لزوم شناخت دختران و پسران از ویژگیهای روانی و اجتماعی یکدیگر قبل از ازدواج داشته باشیم و به این وسیله از تلاشی خانواده‌ها پیشگیری نمائیم.

بر اساس مطالعات بن کازین و مارگارت^۱ (۱۹۹۷) ۳۸ درصد از ازدواجهای امروزی ظرف چهار سال اول ازدواج و ۵ درصد ظرف هفت سال اول منجر به طلاق می‌شوند که این خود بیانگر آن است که شکست در روابط زوجها طی چند سال اول ازدواج بیشتر است.

پیشینه پژوهش

انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد و آن گاه چنین نتیجه می‌گیرد که افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند در آن کارگر شود با کسانی وصلت می‌کنند که همانند خودشان باشند (اتکینسون هلیگارد، ۱۳۷۰). رونالد آدلرونل تان^۲ (۱۹۹۰) بر این مطلب اشاره دارند که افراد معمولاً کسانی را دوست دارند که شبیه خودشان باشند. آنها اضافه می‌کنند که این امر نباید عجیب به نظر بیاید، زیرا یکی از اولین گامها جهت کسب اطلاعات و آگاهیهای مؤثر،

بررسی علائق و تجربیات مشترک و سایر عواملی است که ما در آن به نوعی شریک هستیم. وقتی شباهتها را ادراک می‌کنیم گویی نیروی جاذبه‌ای ما را به سوی افرادی می‌کشد که شبیه ما هستند. پژوهشها نشان داده‌اند که هنگامی که درصد بالایی از عقاید ما به دیگران شباهت داشته باشد، جاذبه ارتباطات افزایش می‌یابد مانند زوجهایی که در رابطه با اهداف زندگیشان (دوستان مشترک، اعتقادات مشابه در مورد حقوق انسانها و...) یکدیگر را تأیید می‌کنند و در مورد عقاید کلیدی شباهت کافی با یکدیگر دارند و می‌توانند از بروز اختلاف نظرهای جدی در مورد موضوعات جان سالم بدربرند.

هیل وپیلو^۳ در مطالعه طولی خود روی ۲۳۱ زوج علاقه‌مند در مقایسه با زوجهای از هم جدا شده به مدت دو سال به این نتیجه رسیدند که مهمترین عامل در بقای رابطه زوجین موفق شباهت در بسیاری از زمینه‌ها، مانند برنامه زندگی، سن، هوش و جذابیت جسمانی است و زوجهای ناموفق، تفاوت در علائق، سلائی، اندیشه‌ها، عقاید، انتظارات

- 1- Bencosin and Margaret
- 2- Ronald, Adler and Nel towne
- 3- Hill and peplaw

نواقص او را بر طرف خواهد ساخت فریب می‌خورند که این خود یکی از مهمترین عوامل مشکل ساز در زندگی زناشویی است. شرونک پساو^۶ و همکاران (۲۰۰۰) نیز بر اساس یافته‌های پژوهشی خود به این نتیجه رسیدند که شباهت زوجین از نظر باورها، اعتقادات و به ویژه اعتقادات مذهبی تأثیر مثبت بر رضامندی و سازگاری زناشویی آنها دارد. بنابراین، تفاوت دو فرد از جنبه‌های گوناگون مانند باورها، اعتقادات، سطح تحصیلات، طبقه اجتماعی و... می‌تواند از عوامل بسیار مهم اختلاف خانوادگی باشد و در نهایت سبب از هم پاشیدگی خانواده و بروز طلاق می‌گردد.

طلاق

طلاق از مهمترین پدیده‌های حیات انسانی تلقی می‌شود. این پدیده دارای ابعادی به تعداد تمامی جوانب و ابعاد جامعه انسانی است. طلاق یک پدیده روانی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطی مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه است. بنابراین، می‌توان گفت

جنسی، نداشتن تعجب یکسان در زندگی زناشویی و یا حتی عدم برابری در هوش را به عنوان علت جدایی خود ذکر کرده‌اند (راس آلن، ۱۳۷۳). نتایج تحقیقات مک کاری و مدلینگ^۱ (۱۹۸۱) نشان داد، تشابه نظام ارزشی زن و شوهر اثر معنی‌داری بر سالهای بعدی زندگی زناشویی آنان دارد.

هم چنین در پژوهشی که توسط گاساکارل^۲ (۱۹۷۸) انجام گرفت رابطه بین شباهت نیازهای زوجین و سازگاری زناشویی آنها تأیید شد. پژوهش دیویدسن^۳ و همکارانش (۱۹۸۳) نیز نشان داد که حتی تشابه نگرش زوجین نسبت به خودافشایی عاطفی نیز رابطه مثبت با سازگاری زناشویی دارد. یافته‌های حاصل از پژوهش دکر^۴ همسو با نتایج تحقیقات مذکور می‌باشد. بنابر آنچه گذشت به نظر می‌رسد افراد مایلند همسری را برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسان و مکمل. برادشاو^۵ عنوان می‌کند وقتی اشخاص به خاطر کمبودها و تکمیل نبودهای ازدواج می‌کنند رابطه‌ای مبتنی بر دشواری و گرفتاری ایجاد می‌شود. در دوران قبل از ازدواج هر کدام از آنها حاضر به اهداء خویشتن هستند زیرا می‌پندارند که طرف مقابل آنها را بر آن می‌دارد تا کمبودهای خود را از میان بردارد. زن و شوهر محتاج هر کدام تحت تأثیر این توهم که دیگری

1- Mc-Cary and Medling

2- Gasacarl

3- Davidson

4- Deker

5- Bradshaw

6- Chronc pavel

جامعه‌ای که در آن طلاق از حد متعارف تجاوز کند هرگز از سلامت برخوردار نیست.

طلاق و تصویر آن در ایران، امروزه در شهر و روستا یکسان نیست. شهرنشینی در همه جا با بسط طلاق همراه است.

طبق آمار منتشر شده از سوی سازمان ثبت احوال کشور نسبت گرایش به طلاق در شهرها بیش از ۲ برابر روستاها است و در بعضی موارد به ۲/۶ درصد می‌رسد. افزایش آهنگ طلاق در روستاها نیز خود نشانگر این است که روستاهای ایران بیش از پیش مظاهر رفتار شهری را می‌یابند و در نتیجه سستی روابط انسانها در روستاها رو به افزایش است و نسبت طلاق به ازدواج در مناطق مختلف ایران به طور منظم و بی‌هیچ استثنا روند رو به تزاید را طی می‌کند.

عوامل مؤثر در طلاق

۱. سستی روابط اجتماعی به لحاظ صنعتی شدن جامعه. در چنین جامعه‌ای تحرک اجتماعی به اوج خود می‌رسد و ثبات روابط رو به کاستی می‌گذارد و ارتباطات انسانی آسیب‌پذیر می‌شود.

۲. فشار مالی. چنانچه نظام خانواده بنا به عللی مانند فشار مالی دچار بدی عملکرد شود احساس نزدیکی و تعلق زن و شوهر نسبت به

یکدیگر را دستخوش اشکال خواهد کرد (هارپر و میشل^۱، ۱۹۸۸)

هسورویتز^۲ (۱۹۹۱) معتقد است فشار روانی- مالی برای زن و شوهر مشکل‌آفرین است و پیامد منفی و پیچیده‌ای به دنبال دارد که از آن جمله‌اند، کاهش عزت نفس به ویژه در مردان، فرافکنی خصومت به همسر، تقابل عواطف منفی بین زن و شوهر، استبداد رأی و واکنشهای مآپوس‌کننده نسبت به دیگران (کارلسون- اسپرین^۳، ۱۹۷۷).

۳. اشتغال زنان. امروزه به دلیل اشتغال زنان خارج از منزل نقشهای مردان و زنان از قطعیت برخوردار نیست و تشخیص مسئولیتهای فردی در دوران ازدواجشان دشوار است که این خود می‌تواند منبع اضطراب و ناکامی باشد (نیکلز^۴، ۱۹۸۵). نتایج تحقیقات لسلی^۵ (۱۹۸۸) نشان داد که نقشهای مربوط به امور

خانه هنوز به عهده زنان است. گو اینکه این اشتغال به طور صوری سبب کاهش تفاوت بین میزان زمان صرف شده توسط زنان و شوهران در ایفای نقشهای خانگی است، ولی

- 1- Harper & Michael
- 2- Horowitz
- 3- Carlson and sperry len
- 4- Nichols
- 5- leslie

- (ساروخانی، ۱۳۷۶). نتایج تحقیقات هاردستی^۵ و همکاران (۱۹۸۵) این مطلب را تأیید می‌کند.
۴. عامل سن. این عامل نیز حائز اهمیت است زیرا بسیاری از جهات زیستی و جسمانی خانواده تحت تأثیر سن و احتمالاً فاصله سنی زوجین قرار می‌گیرد. نیکلز (۱۹۸۵) عامل سن را عامل مهمی در امر طلاق تلقی می‌کند و سن مطلوب ازدواج را برای زنان بین ۲۱ تا ۲۹ سالگی و برای مردان بین ۲۴ تا ۲۹ سالگی ذکر می‌کند. اختلاف سن زوجین نیز بر امر طلاق تأثیرگذار است، البته این تأثیر نسبی است و در جوامع جدید تأثیر بیشتری می‌یابد و اثر آن پر رنگ‌تر می‌شود.
۵. عامل مذهب و تفاوت در عقاید مذهبی به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در امر طلاق مورد توجه قرار گرفته است. نتایج تحقیقات شرونک و همکاران (۲۰۰۰) و پیک-ویس^۶ (۱۹۸۸) مطلب فوق را تأیید می‌کند.
- از بررسی پدیده طلاق و عوامل مؤثر بر آن می‌توان این طور استنباط کرد که زوجین موفق توانایی برای انطباق دارند. در حالی که زوجین عملکردهای مربوط به این نقش‌های اثرهای متفاوتی بر کیفیت زندگی و سازگاری زناشویی مردان و زنان دارد. به هر حال، هر روز شاهد افزایش تعارضهای کاری و خانوادگی هستیم و برقراری تعادل بین مسئولیتهای خانوادگی و کاری پیچیده‌تر می‌گردد. گو^۱ (۱۹۸۵) معتقد است رضایت زناشویی به عوامل متعددی بستگی دارد ولی بحران زمانی به وجود می‌آید که اشتغال زن جزء ارجحیتهای زن و شوهر محسوب می‌شود.
- اسکالرا^۲ (۲۰۰۰) عوامل دیگر مانند تنشها، عزت نفس، نقشهای خانوادگی و عوامل مربوط به خانه و خانواده را در این امر، مهمتر از شرایط کاری می‌داند.
- یافته‌های پژوهشی هاوسک نشت^۳ (۱۹۸۱) و استاین^۴ (۱۹۷۸) همسو با نتایج یاد شده بودند، ضمن اینکه آنها حمایت همسر، بار و سنگینی نقش زنان و نگرش شوهران و حتی نگرش خود زنان نسبت به اشتغال را در سازگاری زناشویی مؤثر می‌دانند.
۳. قشربندی اجتماعی. در ایران نشان داده شده است که میزان طلاق در بین گروههای دارای منزلت حرفه‌ای و فنی کمتر از متوسط است، حال آن که طلاق در بین قشرهای کارگران و مستخدمین مرد به بالاتر از ۱۷ درصد و بین زنان به بالاتر از ۵۷ درصد می‌رسد

1- Gove

2- Escalera

3- Hausek necht

4- Staine

5- Hardesty

6- Pick-Weise

- ناموفق بنا به دلایل فوق یا به هر دلیل دیگر، به منظور دستیابی به سازگاری زناشویی دچار مشکل و ناتوانی هستند. ساراسون و ساراسون^۱ (۱۹۸۷) توانایی افراد را در برقراری ایسن تطابق تسایع عواملی چند از جمله خصوصیات شخصیتی افراد می‌دانند. مراد از شخصیت الگوهای معینی از رفتار و شیوه‌های تفکر است که نحوه سازگاری شخص با محیط را تعیین می‌کند. در عین حال، رفتار فرد نتیجه تعامل ویژگیهای شخصیت با شرایط مادی و اجتماعی محیط است. لذا سازگاری زناشویی نمی‌تواند مستثنی از این امر باشد و تابعی از خصایص شخصیتی هر یک از زوجین می‌باشد. یافته‌های پژوهشی بسوچارد^۲ (۱۹۹۹)، لول کلی^۳، سنشاک مارلین^۴ (۱۹۹۲)، باروآجیدتسنا^۵ (۱۹۸۷)، مک‌کاری مدلینگ^۶ (۱۹۸۱) و دکر^۷ (۱۹۷۸) در تأیید مطلب فوق هستند و صفات شخصیت را نیز از پیش‌بینی معتبر و اصلی برای سازگاری زناشویی می‌دانند.
- هم چنین یافته‌های پژوهشهای مذکور حاکی از این است که سازگاری زناشویی در سالهای اولیه زندگی مشترک بیشتر تابع شباهت است تا تفاوت.

فرضیه‌های پژوهش

بر اساس پیشینه نظری و عملی پژوهش

- فرضیه‌های زیر تدوین شدند.
۱. تفاوت بارز خصوصیات فردی و ویژگیهای شخصیتی زوجین موجب از هم پاشیدگی زندگی آنها می‌شود.
 ۲. همسویی زن و شوهر موجب دوام زندگی آنها می‌شود.
 ۳. عدم انطباق خصوصیات خانوادگی و سطح اجتماعی - اقتصادی خانواده‌ها سبب از هم پاشیدگی زندگی زوجین می‌گردد.
 ۴. بیماریهای جسمی و اختلالات رفتاری و روانی عامل سستی روابط بین زوجین و از هم پاشیدگی زندگی آنها است.
 ۵. دخالت اطرافیان سبب از هم پاشیدگی زندگی زوجین می‌شود.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جمعیت مورد تحقیق شامل کلیه زوجهای جوانی می‌شود که ظرف کمتر از ۱۰ سال زندگی مشترک به قصد جدایی به دادگاههای خانواده مراجعه کرده‌اند، اعم از جدا شده یا در

- 1- Sarason & Sarason
- 2- Bochard
- 3- Lowell Kelly
- 4- Senchake- marilyn
- 5- Baruah Jyotsna
- 6- Mccarrey and Medling
- 7- Decker

جریان جدایی و نیز زوجیهایی که از زندگی خود راضی هستند.

نمونه تحقیق شامل ۵۰ خانواده جدا شده یا در شرف جدایی بود که به طور تصادفی برگزیده شدند و ۵۰ خانواده موفق که از لحاظ محدوده سنی، زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی مشابه گروه اول بودند و به طور موازی با آنها انتخاب شدند (جمعاً ۱۰۰ زوج).

ابزار اندازه‌گیری

الف- پرسشنامه فردی اجتماعی که خصوصیات مورد نظر در فرضیه‌ها را مورد سنجش قرار می‌دهد. فرم اولیه این پرسشنامه در یک مطالعه مقدماتی بر اساس شرط تحقیق اجرا شد. پس از استخراج اطلاعات، تجزیه و تحلیل آنها و بررسی یافته‌های حاصل تغییراتی در فرم اولیه داده شده و فرم نهایی پرسشنامه مذکور با ۵۶ سؤال تهیه گردید. این پرسشنامه مواردی چون وضعیت تأهل، سوابق فردی و خانوادگی زوجین، وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زن و شوهر و خانواده‌های آنها، میزان دخالت بستگان آنها در زندگی خصوصی آنان و میزان توافق و اختلاف نظر زوجین در زمینه‌های گوناگون و بالاخره سوابق بیماریهای جسمی و روانی طرفین و سابقه اعتیاد به مواد مخدر را

در بر می‌گیرد.

ب. آزمون خلقی گلیفورد- زیمرمن^۱ این آزمون تصاویر قابل درکی از ویژگی‌های شخصیتی افراد به دست می‌دهد. ۱۰ صفت را می‌سنجد که عبارتند از فعالیت عمومی^۲، خویشتنداری^۳، سلطه‌گری^۴، اجتماعی بودن^۵، ثبات هیجانی^۶، عینیت و واقع‌گرایی^۷، رفاقت^۸، اندیشه‌ورزی^۹، روابط بین‌فردی^{۱۰} و مردانگی^{۱۱}. اعتبار^{۱۲} آزمون با فرمول کودر- ریچاردسون و از راه زوج و فرد و تنصیف با به کارگیری تصحیح اسپیرمن - براون برای ۱۰ صفت فوق با برآورد نقصانی بسین ۰/۷۹ تا ۰/۸۵ گزارش شده است. روایی^{۱۳} عامل ساز نمره‌ها بر اساس تحلیل

- 1- Gulifod-Zimmerman Temperament survey
- 2- Gernalactivity
- 3- Restraint
- 4- Ascendance
- 5- socioability
- 6- Emotional stability
- 7- objectivity
- 8- friendship
- 9- Theght fulness
- 10- personal relationship
- 11- Masculinity
- 12- reliability
- 13- validity

مردان خستاده‌های موفق برابر ۳۲ است. میانگین سن زنان در خانواده‌های ناموفق برابر ۲۶ سال و در خانواده‌های موفق این میانگین برای زنان آن گروه معادل ۲۸ سال است. بنابراین، میانگین سنی زنان و مردان در خانواده‌های موفق بیشتر از میانگین سنی آنها در خانواده‌های ناموفق است.

حاصل محاسبات مجذور کای ضریب وابستگی $C(=0/31)$ ، $\chi^2=9/57$ (df=2) حاکی از رابطه معنی‌دار بین میزان تحصیلات شوهران و موفقیت در زندگی بود. هم‌چنین مجذور کای ضریب وابستگی $C(=0/38)$ ، $\chi^2=13/64$ (df=2) بین میزان تحصیلات زنان و موفقیت در زندگی رابطه معنی‌دار نشان داد. مقادیر به دست آمده مؤید این مطلب بود که بالا بودن سطح تحصیلات زوجین عامل تفاهم و تداوم زندگی است.

۹۲ درصد از مردان، ۳۲ درصد از زنان خانواده‌های ناموفق شاغل، ۸ درصد مردان بیکار و ۶۸ درصد زنان خانه‌دار بودند. در حالی که، در خانواده‌های موفق نمونه تحقیق ۱۰۰ درصد مردان شاغل و ۵۰ درصد زنان خانه‌دار بودند و به این ترتیب، درصد مردان و زنان

عاملی به دست آمد که همه حاکی از همسانی و استقلال مقیاسهای دهگانه است. برای این تحقیق، با استناد به پژوهشهای متعدد انجام شده ۶ مقیاس از ۱۰ مقیاس برگزیده شد که عبارت بودند از فعالیت عمومی، سلطه‌گری، اجتماعی بودن، ثبات عاطفی، روابط بین فردی و ویژگی‌های مردانه.

ضرایب اعتبار مقیاسهای ششگانه با شیوه آزمون-آزمون مجدد بین ۰/۷۵ تا ۰/۷۴ به دست آمد. برای تأیید ضرایب اعتبار مقیاسهای مذکور ضرایب آلفای کرائباخ محاسبه شد که مقدار آنها بین ۰/۴۵ تا ۰/۹۲ بود.

ضرایب محاسبه شده فوق همه مؤید اعتبار عملکرد آزمون می‌باشند. برای اطمینان بیشتر از اعتبار عاملهای آزمون از روش تحلیل عوامل به شیوه تجزیه و تحلیل مؤلفه‌ها^۱ و بارهای عاملی^۲ استفاده و برای تشخیص عاملها روش چرخش مستعاند از نوع واریماکس^۳ به کار گرفته شد که همه مؤید اعتبار کفافی و لازم آزمون برای استفاده در نمونه ایرانی بود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتایج

میانگین سنی مردان در خانواده‌های ناموفق برابر ۳۱ در حالی که این میانگین برای

- 1- component analysis
- 2- factor loadings
- 3- Varimax rotation

زوجیه‌ها ($\chi^2=6/46, P \leq 0/05, df=1$) ضرایب C نیز در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار بوده (برای زوجیه‌ها $C=0/31$ و برای زوجیه‌ها $C=0/25$) که وجود رابطه بین میزان درآمد زوجین و موفقیت در زندگی را نشان می‌دهد. وقوع جدایی بین والدین زوجین ناموفق بیشتر از زوجین موفق می‌باشد و مجذور کای مؤید تفاوت معنی‌دار بین این دو گروه است. ($\chi^2=4/52, P < 0/05, df=1$) این امر بیانگر آن است که والدین جداشده زوجین ناموفق با اختلاف محسوس بر والدین زوجهای موفق از نظر جدایی و از هم پاشیدگی خانوادگی پیشی داشته‌اند و الگوی نامناسبی برای این حرکت تلخ اجتماعی بوده‌اند.

از نظر وابستگی مالی زوجین به والدین، مجذور کای محاسبه شده ($P \leq 0/0003, \chi^2=13/04, df=1$) مؤید تفاوت معنی‌دار بین زوجین ناموفق و موفق است و زوجین موفق کمتر از زوجین ناموفق به والدین خود از نظر مالی متکی بودند. مقدار $C=0/26$ نشانگر وجود رابطه بین وابستگیهای مالی زوجین به والدین و موفقیت در زندگی است.

هم چنین تحلیل واریانس دو طرفه مربوط به میزان وابستگی مالی زوجین به والدین در گروههای ناموفق و موفق به تفکیک حاکی از این است که از نظر میزان وابستگی مالی به

شاغل در گروه موفق بیشتر از ناموفق بود. در خصوص نوع شغل زوجین مجموعاً ۳۹/۶ درصد زوجین در خانواده‌های ناموفق کارمند می‌باشند که این رقم برای زوجین خانواده‌های موفق معادل ۴۶ درصد بود. ۱۷/۴ درصد مردان خانواده‌های موفق کارگر مسی‌باشند در حالی که ۱۰ درصد مردان خانواده‌های موفق به شغل کارگری مشغول بودند. مشاغل فرهنگی (معلم و استاد دانشگاه) در گروه ناموفق زوج و زوجیه درصدی معادل ۶/۴ درصد برای مردان و ۱۲ درصد برای زنان (مجموعاً ۱۸/۴ درصد) در حالی که این درصد برای زوجین خانواده‌های موفق مجموعاً معادل ۲۰ درصد برای مردان (۱۰ درصد معلم، ۱۰ درصد استاد دانشگاه) ۲۶ درصد برای زنان (۲۰ درصد معلم و ۶ درصد استاد دانشگاه) مجموعاً ۴۶ درصد می‌باشد و درصد مشاغل آزاد برای مردان گروه ناموفق بیشتر و برابر ۳۹ درصد در حالی که برای مردان گروه موفق ۳۸ درصد است.

محاسبات مجذور کای تفاوت معنی‌داری بین درآمد زوجها و زوجیه‌های خانواده‌های ناموفق و موفق نشان می‌دهد که همواره میزان درآمد زوجها و زوجیه‌ها در خانواده‌های موفق بالاتر از خانواده‌های ناموفق است، برای زوجیه‌ها ($\chi^2=4/20, P \leq 0/05, df=1$) و برای

مردان بیش از زنان آنها به والدین خود از نظر مسأله‌های مالی مستکی بوده‌اند، یعنی درست عکس خانواده‌های ناموفق. محاسبه F در خصوص سنجش تفاوت میزان دخالت بستگان زوجین در زندگی آنها و مقایسه آن در خانواده‌های موفق و ناموفق نشان می‌دهد که از این نظر بین خانواده‌های موفق و ناموفق تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F=30.401, P \leq 0.06$) و $F=20.2$ و $(df=1)$ و میزان دخالت بستگان زوجین در زندگی مشترک آنها در خانواده‌های ناموفق بیشتر است.

آزمون مجذور کای نیز محاسبات تحلیل واریانس را تأیید می‌کند که از لحاظ پذیرش زوجین از سوی خانواده‌های یکدیگر بین خانواده‌های موفق و ناموفق تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($\chi^2=30.36, P \leq 0.01, df=1$), ($F=27.06, P \leq 0.0001, df=1$ و 20.2). ضریب وابستگی $C=0.40$ در سطح 0.01 مؤید رابطه معنی‌دار بین عدم پذیرش زوجین از سوی خانواده‌های یکدیگر و توفیق یا عدم توفیق آنها در زندگی است.

بررسی نظر زوجین در خصوص ارتباط با بستگان خود، ارتباط با بستگان همسر، منطقه مسکونی، محل سکونت، اشتغال به کار زن از نظر شوهر و اشتغال به تحصیل زن از نظر شوهر به محاسبه ضریب همبستگی پیرسون

والدین بین دو جنس زن و مرد تفاوت معنی‌دار وجود دارد. ($F=7.99, P \leq 0.005, df=1$) هم چنین F به دست آمده تفاوت معنی‌دار بین خانواده‌های موفق و ناموفق را از نظر میزان وابستگی مالی به والدین تأیید می‌کند ($F=12.419, P \leq 0.001$) و $F=12.02, (df=1)$. محاسبه عدد برای تعامل دو عامل جنسیت و نوع زندگی ($P \leq 0.0001$) ($F=14.48, df=1202$) مؤید تفاوت معنی‌دار بین زنان و مردان گروه‌های موفق و ناموفق از نظر میزان وابستگی مالی به والدین است.

نتایج آزمون تعقیبی شفه تفاوت معنی‌داری را بین مردان ناموفق و زنان ناموفق از نظر وابستگی به والدین نشان می‌دهد ($\bar{X}=0.24$ مردان ناموفق، $\bar{X}=1.06$ زنان ناموفق). در خانواده‌های در حال جدایی یا جدا شده زنان بیشتر از نظر مالی به والدینشان متکی بودند.

زنان ناموفق در مقایسه با زنان موفق بیشتر به والدین خود از نظر مالی وابستگی داشته‌اند ($\bar{X}=1.06$ زنان ناموفق، $\bar{X}=0.15$ زنان موفق). زنان موفق با مردان موفق ($\bar{X}=0.15$) میانگین زنان موفق، $\bar{X}=0.27$ مردان موفق) از نظر وابستگی مالی به والدین تفاوت معنی‌دار نشان داده‌اند، اما در خانواده‌های موفق

جدول ۱. ضرایب همبستگی میان پاسخهای زوجین در گروههای ناموفق و موفق

سوال توافقی زوجین		خانواده‌های ناموفق	خانواده‌های موفق
ارتباط با بستگان خود		۰/۰۱	۰/۵۴
ارتباط با بستگان همسر		۰/۱۶	۰/۴۴
منطقه مسکونی		۰/۲۷	۰/۳۱
محل سکونت		۰/۳۰	۰/۶۴
اشتغال به کار زن از نظر شوهر		-۰/۰۷	۰/۳۲
اشتغال به تحصیل زن از نظر شوهر		۰/۱۸	۰/۱۳

بین نظرات زوجین در دو گروه ناموفق و موفق اقدام شد که نتایج در جدول ۱ منعکس‌اند.

ضرایب مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد توافقی نظر و همسویی زنان و شوهرهای موفق در زمینه‌های مختلف زندگی روزمره نسبت به خانواده‌های ناموفق بیشتر است و این امر عامل توافقی و عدم توافقی زوجین را به خوبی توجیه می‌کند.

نتایج حاصل از محاسبه F نیز تفاوت معنی دار بین توافقی نظر زوجین موفق و ناموفق را در خصوص موارد یاد شده فوق در سطح کمتر از ۰/۰۱ به شرح زیر تأیید می‌کند:

در مورد همسویی نظر زوجین ($P \leq 0/0001$, $F = 27/269$ و $df=1$),

در مورد ارتباط با بستگان همسر ($P \leq 0/0001$, $F = 21/61$ و $df=1$), در

مورد منطقه مسکونی ($P \leq 0/0001$)

اشتغال به کار خارج از خانه خانمها ($F = 25/03$ و $df=1$), در خصوص

اشتغال به کار خارج از خانه خانمها ($P \leq 0/0001$, $F = 11/645$ و $df=1$) و

در مورد اشتغال به تحصیل زنان ($P \leq 0/0001$, $F = 26/99$ و $df=1$). به

این ترتیب، توافقی نظر زوجین در خصوص موارد فوق در خانواده‌های موفق بیشتر است.

تحلیل واریانس دو طرفه در رابطه با اختلاف سن زوجین ($P \leq 0/0001$, $F = 21/365$ و $df=1$) و

تفاوت معنی دار بین خانواده‌های موفق و ناموفق را نشان می‌دهد.

از نظر اختلاف سطح اجتماعی- اقتصادی زوجین، آزمون F ($P \leq 0/0001$, $F = 26/43$ و $df=1$) تفاوت معنی دار بین

خانواده‌های ناموفق و موفق را تأیید می‌کند.

همچنین، از لحاظ اختلاف سطح فرهنگی زوجین آزمون $F(۱۱/۲۹, P \leq ۰/۰۰۰۱)$ مؤید تفاوت معنی‌داری بین خانواده‌های موفق و ناموفق است.

تحلیل واریانس انجام شده در خصوص اعتقادات مذهبی تفاوت معنی‌داری را بین زنان و مردان نمونه تحقیق ($P \leq ۰/۰۳$) نشان می‌دهد ولی از نظر اختلاف در اعتقادات مذهبی بین خانواده‌های موفق و ناموفق تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

تحلیل واریانس انجام شده در خصوص اعتقادات مذهبی تفاوت معنی‌داری را بین زنان و مردان نمونه تحقیق ($P \leq ۰/۰۳$) نشان می‌دهد ولی از نظر اختلاف در اعتقادات مذهبی بین خانواده‌های موفق و ناموفق تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

اختلاف نظر زوجین در خصوص ارتباطات زناشویی از طریق تحلیل واریانس مورد بررسی قرار گرفت. F محاسبه شده $F(۸۰/۵۱, P \leq ۰/۰۴)$ تفاوت معنی‌داری را از این لحاظ بین خانواده‌های موفق و ناموفق تأیید کرد.

از نظر عدم مشورت پیرامون مسائل جاری زندگی آزمون $F(۹/۹۰, P \leq ۰/۰۰۲)$ و $(df=۱)$ مؤید تفاوت معنی‌دار بین خانواده‌های موفق و ناموفق بود. همچنین تحلیل واریانس دو طرفه انجام شده در خصوص عدم تمکین زوجه از نظر زوج، بین زنان و مردان، بین خانواده‌های موفق و ناموفق و از لحاظ تعامل این دو عامل تفاوت معنی‌دار تأیید شد ($F=۳۳/۶۲, P \leq ۰/۰۰۰۱$)

آزمون $F(۳۳/۶۲, P \leq ۰/۰۰۰۱)$ و $(df=۱)$ تعقیبی شفه مؤید این تفاوتها بین زنان و مردان ناموفق به ترتیب ($\bar{X}=۰$)، مردان ناموفق ($\bar{X}=۲/۲۲$)، بین مردان موفق ($\bar{X}=۰/۷۷$) و مردان ناموفق ($\bar{X}=۲/۲۲$) و بین زنان موفق ($\bar{X}=۰$) و مردان موفق ($\bar{X}=۰/۷۷$) بود.

در زمینه همسرگزینی و آشنایی زوجین قبل از ازدواج و از لحاظ آگاهی خانواده‌های آنها نسبت به این آشنایی بین زوجین موفق و ناموفق تفاوت معنی‌دار وجود دارد. خانواده‌های زوجین موفق بیشتر در جریان آشناییهای قبل از ازدواج فرزندان خود با یکدیگر بودند و مجذور کای این تفاوت را تأیید می‌کند. ($P \leq ۰/۰۵$)، $\chi^2(۱, df=۱)$ بنابراین، آگاهی والدین و هدایت صحیح آنها می‌تواند در موقعیت زندگی فرزندان مؤثر باشد. از نظر مدت زمان آشنایی قبل شامل بدون آشنایی قبلی (ازدواج بلافاصله) و زیر ۶ ماه، ۶ ماه تا یکسال آشنایی قبلی، مجذور کای تفاوت معنی‌داری بین خانواده‌های موفق و ناموفق ($P \leq ۰/۰۰۱$)، $\chi^2(۱, df=۱)$ را نشان می‌دهد و مدت زمان آشنایی قبلی در زوجین موفق به مراتب بیشتر از زوجین ناموفق بوده است. آزمون F تفاوت معنی‌داری را بین زوجین موفق و ناموفق از لحاظ اعتقاد به تأثیر آشنایی قبلی در تداوم زندگی نشان می‌دهد

همچنین، از لحاظ اختلاف سطح فرهنگی زوجین آزمون $F(۱۱/۲۹, P \leq ۰/۰۰۰۱)$ مؤید تفاوت معنی‌داری بین خانواده‌های موفق و ناموفق است.

تحلیل واریانس انجام شده در خصوص اعتقادات مذهبی تفاوت معنی‌داری را بین زنان و مردان نمونه تحقیق ($P \leq ۰/۰۳$) نشان می‌دهد ولی از نظر اختلاف در اعتقادات مذهبی بین خانواده‌های موفق و ناموفق تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

اختلاف نظر زوجین در خصوص ارتباطات زناشویی از طریق تحلیل واریانس مورد بررسی قرار گرفت. F محاسبه شده $F(۸۰/۵۱, P \leq ۰/۰۴)$ تفاوت معنی‌داری را از این لحاظ بین خانواده‌های موفق و ناموفق تأیید کرد.

از نظر عدم مشورت پیرامون مسائل جاری زندگی آزمون $F(۹/۹۰, P \leq ۰/۰۰۲)$ و $(df=۱)$ مؤید تفاوت معنی‌دار بین خانواده‌های موفق و ناموفق بود. همچنین تحلیل واریانس دو طرفه انجام شده در خصوص عدم تمکین زوجه از نظر زوج، بین زنان و مردان، بین خانواده‌های موفق و ناموفق و از لحاظ تعامل این دو عامل تفاوت معنی‌دار تأیید شد ($F=۳۳/۶۲, P \leq ۰/۰۰۰۱$)

مشتراکشان می‌باشد و از این لحاظ بین خانواده‌های موفق و ناموفق تفاوت معنی‌دار مشاهده می‌شود. آزمون مسجذور کسای ($P \leq 0/01$)، $F=6/65$ ($df=1, 202$) و خانواددهای موفق بیشتر به این تأثیر فائلند که همسو با نتایج مجذور کای می‌باشد. آزمون F ($F=266/15, P \leq 0/001$) تفاوت معنی‌داری را بین زوجین موفق و ناموفق از لحاظ عملی شدن تصورات قبل از ازدواج آنها در خلال زندگی مشترک نشان می‌دهد. بنابراین، تصورات زوجین ناموفق در مورد ازدواج کمتر در خلال زندگی مشترکشان تحقق یافته است. همچنین آزمون F تفاوت معنی‌داری بین زوجین موفق و ناموفق از نظر اعتقاد به تأثیر شناخت خصوصیات خلقی و رفتاری یکدیگر را در تداوم زندگی نشان می‌دهد ($P \leq 0/001$)، $F=13/84$ و خانواددهای موفق بیشتر بر این باورند.

از لحاظ وجود اختلالات رفتاری و روانی زوجین بین خانواددهای موفق و ناموفق مجذور کای تفاوت معنی‌داری نشان می‌دهد ($P \leq 0/01$)، $\chi^2=95/41$ ($df=1$). وجود اختلالات رفتاری و روانی در خانواددهای ناموفق بسیار بیشتر است و رابطه عامل فوق با توفیق یا عدم توفیق در زندگی از طریق ضریب \emptyset ($P \leq 0/01, c=0/69$) تأیید شده است.

آزمون F ($F=160/79, P \leq 0/0001$) و 202 ($df=1$) مؤید تأثیر اختلالات روانی و رفتاری زوجین در عدم توفیق آنها در زندگی

مشتراکشان می‌باشد و از این لحاظ بین خانواده‌های موفق و ناموفق تفاوت معنی‌دار مشاهده می‌شود.

آزمون مسجذور کسای ($P \leq 0/01$)، $\chi^2=16/35$ ($df=1$) تفاوت معنی‌داری را بین زوجین موفق و ناموفق از لحاظ وجود بیماریهای جسمی تأیید می‌کند. از آنجا که در گروه ناموفق فراوانی وجود بیماریهای جسمی خاص بیشتر از گروه موفق است بنابراین، به عنوان یکی از عوامل از هم پاشیدگی زندگی و عدم موفقیت زوجین عامل بیماریهای جسمی خاص به حساب می‌آید. ضریب همبستگی ($P \leq 0/00005, c=0/30$) در تأیید یافته فوق است.

آزمون F ($F=13/633, P \leq 0/0001$) نیز تأثیر بیماریهای جسمی خاص زوجین را در زندگی مشترک آنان تأیید می‌کند و تفاوت معنی‌داری را بین خانواددهای موفق و ناموفق از این لحاظ نشان می‌دهد. نمونه تحقیق حاضر مسأله اعتیاد به مواد مخدر زوجین را در خانواددهای ناموفق به میزان $13/4$ درصد در حال حاضر و $8/3$ درصد قبل از ازدواج نشان می‌دهد، در حالی که خانواددهای موفق به میزان 100 درصد قبل از ازدواج و نیز 100 درصد در حال حاضر مسأله اعتیاد یکی از شرکای زندگی را به مواد مخدر نفی کردند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از آزمون گیلفورد-زیمرن در ۶ عامل فعالیت عمومی، اجتماعی بودن، سلطه‌گری، ثبات عاطفی، روابط بین شخصی، و ویژگی‌های مردانه) به منظور مشخص شدن تفاوت میانگین نمره زوجین موفقی و ناموفقی و آزمون فرضیه‌های پژوهش از تحلیل واریانس دو طرفه استفاده شد.

آزمون F به دست آمده بین میانگین نمره‌های زنان و مردان موفق و ناموفق در عامل فعالیت عمومی تفاوت معنی‌داری نشان داد ($F=4/43, P \leq 0/03$) و ۱۹۶ (df=۱). میانگین نمره‌های آنها در عامل فوق به شرح جدول زیر است.

میانگین نمره‌ها در فعالیت عمومی مؤید این است که زنان ناموفقی فعالیت از همسران

جدول ۲. میانگین نمره‌های در عامل فعالیت عمومی

نوع خانواده	\bar{X}_1 ناموفق	\bar{X}_2 موفق
مردان	۶/۹۰	۸/۰۴
زنان	۸/۲۴	۷/۵۴

خود می‌باشند، همچنین در مقایسه با زنان موفق فعالیت بیشتر در حالی که در گروه موفق مردان نسبت به همسرانشان فعالیت هستند.

نتایج آزمون F در مورد عامل اجتماعی بودن در هیچ یک از سطوح تفاوت معنی‌داری را بین گروه‌های مورد پژوهش نشان نمی‌دهد.

محاسبات تحلیل واریانس تفاوت معنی‌داری را بین میانگین نمره‌های زنان و مردان در عامل سلطه‌گری نشان می‌دهد. ($F=4/46, P \leq 0/03$) و ۱۹۶ (df=۱) میانگین نمره‌های زنان و مردان گروه‌های موفق و ناموفقی در عامل سلطه‌گری به شرح جدول زیر

جدول ۳. میانگین نمره‌های در عامل سلطه‌گری

نوع خانواده	\bar{X}_1 ناموفق	\bar{X}_2 موفق
مردان	۸/۹۰	۸/۳۴
زنان	۷/۷۸	۷/۷۶

است. مردان ناموفق در عامل سلطه‌گری میانگین بالاتری نسبت به زنان ناموفق و مردان و زنان موفق دارند، ولی در عین حال نتایج جدول حاکی از آن است که مردان در هر دو گروه به طور محسوس و معتبر نسبت به زنان در این عامل برتری دارند.

در عامل ثبات عاطفی آزمون F هم بین زنان و مردان تفاوت معنی‌داری نشان می‌دهد (مردان ناموفق $F=7/30$ ، $P \leq 0/010$ و $df=1$) و هم مردان ناموفق از نظر ثبات عاطفی است ($P \leq 0/01$) میانگین نمره‌های زنان و مردان گروه‌های موفق و ناموفق در عامل ثبات عاطفی به شرح زیر جدول است. داده‌های جدول بیانگر این است که مردان موفق نسبت به مردان ناموفق از ثبات عاطفی بیشتری برخوردارند و زنان موفق در عامل

جدول ۴. میانگین نمره‌های در عامل ثبات عاطفی

نوع خانواده / جنسیت	\bar{X}_1 ناموفق	\bar{X}_2 موفق
مردان	۸/۷۶	۹/۵۴
زنان	۶/۹۸	۸/۸۰

ثبات عاطفی میانگین بالاتری نسبت به زنان ناموفق دارند و در عین حال مردان موفق و ناموفق نسبت به زنانشان میانگین بالاتری داشته‌اند ولی این تفاوت در گروه ناموفق فاحش‌تر است. آزمون F در مورد روابط بین فردی در هیچ یک از سطوح (جنسیت، نوع زندگی و تعامل این دو عامل) تفاوت معنی‌داری را نشان نمی‌دهد. نتایج تحلیل واریانس در مورد ویژگیهای مردانه حاکی از وجود تفاوت معنی‌دار بین زنان و مردان نمونه پژوهش است. (مردان ناموفق $F=79/62$ ، $P \leq 0/0001$ و $df=1$) میانگین نمره افراد در هر دو گروه در عامل مردانگی به شرح جدول زیر است. نتایج جدول فوق دال بر صحت و اعتبار پاسخهای داده شده به آزمون است و همواره میانگین نمره مردان موفق بالاتر از مردان ناموفق است و این شاید بتواند گویای این

جدول ۵. میانگین نمره‌های در عامل مردانگی

موفق	\bar{X}_1 ناموفق	نوع خانواده حسب
۷/۱۰	۶/۹۶	مردان
۴/۱۶	۴/۱۶	زنان

باشد که مردان موفق نقش خود را در زندگی بهتر دریافته‌اند.

بحث در مورد یافته‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پرسشنامه خصوصیات فردی و خانوادگی و آزمون خلقی گیلفورد- زیرمن با استفاده از روشهای توصیفی و استنباطی در مورد علل و عوامل تشنج و سرانجام از هم پاشیدگی خانواده نتایج زیر را به دست می‌دهد. میانگین سن مردان و زنان در گروه ناموفق پایین‌تر از گروه موفق بوده است.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل جدایی احتمالاً کم سن و سال بودن زوجین است. این یافته با نتایج پژوهشهای کلیک^۱ (۱۹۵۷) و کارتر^۲ (۱۹۷۱) همخوانی دارد. آنها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که ازدواجهایی که قبل از سن ۱۸ سالگی واقع می‌شوند سه برابر ازدواجهایی که بعد از ۱۸

سالگی روی می‌دهند، احتمال طلاق دارند و ازدواجهایی که قبل از رسیدن زوجین به سن ۲۰ سالگی صورت می‌گیرند دو برابر ازدواجهایی که بعد از ۲۰ سالگی رخ می‌دهند احتمال طلاق دارند. ضمناً، این محققان اعلام داشتند که زوجهای جوانتر شانس ضعیفتری را در ازدواجهای موفق دارند. هم چنین این یافته‌ها با نظر ویرجینیانیکلر (۱۹۸۵) مبنی بر تأثیر بسزای سن در پایداری زندگی و نیز با نظر اودری (۱۹۷۱) مبنی بر این که آنان که زودتر ازدواج می‌کنند زودتر به طلاق متوسل می‌شوند مطابقت دارند.

از آنجا که سن فیزیکی، روانی و اجتماعی عامل مهمی بر بلوغ عاطفی است، لذا این یافته پژوهش حاضر می‌تواند با نتایج پژوهش چارلزلی و همکاران (۱۹۸۰) همسو باشد زیرا در این پژوهش رابطه بین بالندگی هیجانی و

1- Click

2- Carter

عاطفی و سازگاری زوجین تأیید شده است. بنابراین، در سنین پایین زوجین از یالیدگی هیجانی و عاطفی کمتری برخوردارند و این امر خود می‌تواند موجبات سستی پیوند زناشویی و در نهایت طلاق را فراهم آورد. همان طور که در بخش تحلیل داده‌ها ذکر شد از نظر تحصیلات زن و شوهر و تفاوت بین گروههای موفق و ناموفق نتایج آزمون مسجذور کسای تفاوت معنی‌دار بین میزان تحصیلات این دو گروه را نشان داد و آشکارا در گروه موفق هم زنان و هم مردان بر زنان و مردان گروه ناموفق از نظر سطح تحصیلات برتری داشتند. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که یکی از پایه‌های استحکام خانواده‌ها بالا بودن سطح سواد و تبعات آن می‌باشد، زیرا که این عامل علاوه بر اشتغال زن و شوهر به کار و مطالعه، موجبات تفاهم بیشتر و در نتیجه تداوم زندگی آنها را فراهم می‌کند. این یافته با یافته‌های پژوهش هاردستی و همکاران (۱۹۸۰) همخوانی دارد. براساس آن رابطه بین سازگاری زناشویی و تحصیلات بالای زوجین و برجستگی حرفه‌ای آنان تأیید شد. همچنین این نتیجه با نتایج پژوهش هاوسک نشت (۱۹۸۱) که زنان دارای تحصیلات بالاتر از سازگاری زناشویی بالاتری برخوردارند همسو است.

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که قشر مراجعه‌کنندگان به دادگاه خانواده و متقاضیان طلاق در مجموع از خانواده‌های کم‌بنیه از نظر اقتصادی-اجتماعی بودند. این نتایج با یافته‌های پژوهش ساروخانی (۱۳۷۰) در تهران همسو می‌باشد یافته‌های تحقیق ساروخانی (۱۳۷۰) نیز مؤید آن است که هر قدر در سطوح قشربندی اجتماعی پایین‌تر می‌آییم میزان طلاق رو به افزایش می‌گذارد و میزان طلاق در بین گروههای دارای منزلت حرفه‌ای و فنی کمتر است. مطالعات اودری (۱۹۷۱) نیز بر این نکته تأکید دارد که در آمریکا نیز بیشترین میزان طلاق در بین طبقات کم درآمد، غیرماهر و بی‌بهره از آموزش صورت می‌پذیرد و به همان نسبت که به طبقات بالاتر نزدیک می‌شویم بر میزان ثبات خانواده افزوده می‌شود. نتایج مطالعه مقدماتی پژوهش حاضر نیز نشان داد ۶۰ درصد طلاقها به افراد کم درآمد اختصاص دارد. اگرچه این تنها عامل جدایی نیست. نتایج به دست آمده از تحقیق، برتری بیشتر مشاغل فرهنگی را در گروه موفق تأیید کرد و در مجموع یافته‌ها حاکی از آن بود که خانواده‌های موفق از نظر سطح شغلی بالاترند. می‌توان با توجه به نتیجه‌گیریهای

قبلی گفت بالاتر بودن سطح تحصیلی، اجتماعی و اقتصادی گروه‌های موفق به زندگی آنان استحکام بخشیده است. این یافته‌ها با نتایج مطالعات کانجر و همکاران او (۱۹۹۰) همسو است. آنها از خلال پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که سختی‌های اقتصادی به فشارهای روانی- اقتصادی منجر می‌گردند و این فشارها تغییرات شناختی عاطفی و رفتاری را به دنبال خواهد داشت و به تدریج باعث خصومت بین زن و شوهر شده و گرما، صمیمیت و کیفیت خوب زناشویی را کاهش می‌دهند و روابط بی‌ثبات می‌گردند. هورویتمس، مورس داک (۱۹۹۱) ضمن تأیید فشار مالی بر سست شدن روابط زوجین بر پیامد فشار مالی در کاهش عزت نفس زوجین تأکید می‌کنند که این، بنوبه خود، موجب تأثیر منفی بر روابط زن و شوهر و از عوامل آشفته‌گی روابط مذکور است. طلاق و جدایی والدین به عنوان الگو و زمینه‌ساز عدم سازگاری و سرانجام جدایی زوج‌های گروه ناموفق در مقایسه با گروه موفق برتری نشان داد. این امر با نظر مینوچین مطابقت دارد. او معتقد است که هر نوع بدکاری در نظام‌های زوجی می‌تواند در سراسر خانواده انتشار یابد و این مدل واکنش متقابل مذکور- مؤنث مسلماً

روابط آینده بچه‌ها را در زندگی آتی آنها تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، این یافته با نتایج پژوهش‌های کلین، موریس (۱۹۸۱) مطابقت دارد، و آن این است که الگوهای متعادل والدین می‌توانند سازگاری زناشویی فرزندان خود را در زندگی آتی بر اساس شخصیتی سالم و متعادل پیش‌بینی کنند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جدایی والدین زوج‌های جوان در شکل دهی زندگی فرزندان آنها مؤثر و به عنوان عاملی از عوامل تشنج و جدایی زوجین جوان به حساب می‌آید. یافته‌های مذکور در راستای تأیید فرضیه ۱ تحقیق می‌باشد.

وابستگی مالی بیشتر زوج‌ها در گروه ناموفق به والدین می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از نیازمندی گروه‌های ناموفق باشد. مجذور کای محاسبه شده و ضریب وابستگی C این ادعا را ثابت کرد که بین وابستگی مالی زوجین به والدین خود و موفقیت در زندگی زناشویی رابطه معنی‌داری وجود داشت. تحلیل واریانس مربوط به تفاوت عوامل جنسیت، وضع زندگی و تعامل بین آنها معنی‌دار بود. بنابراین، این طور نتیجه گرفته شد که بین زنان و مردان در گروه‌های موفق و ناموفق از نظر وابستگی مالی به والدین تفاوت معنی‌دار وجود داشت و زنان و مردان ناموفق وابسته‌تر

بودند. بنابراین، نیاز مالی می‌تواند عاملی از عوامل سستی خانواده‌ها باشد که تأییدی بر فرضیه پنج تحقیق است.

تحلیل داده‌ها در خصوص آغازگری اختلافات زناشویی خانواده‌ها تفاوت معنی‌داری را بین گروه‌های موفق و ناموفق از این لحاظ نشان داد. این تفاوت مؤید بروز و وقوع مشاجره بیشتر در خانواده‌های ناموفق است. ضریب وابستگی $C=0/54$ ارتباط نسبتاً بالای پدیده موفقیت در زندگی و عدم مشاجره و منازعه را نشان می‌دهد. بدیهی است مشاجره یعنی همسو نبودن انتظارات زن و شوهر، احتمالاً خواسته‌های غیرعملی از یکدیگر و... که تماماً مهر تاییدی است بر اثبات فرضیه ۲ تحقیق. تأیید فرضیه ۲ براساس یافته‌های پژوهش با نتایج تحقیقات مک‌کاری و مدلینگ (۱۹۸۱) مبنی بر اثر معنی‌دار تشابه نظام ارزشی زن و شوهر با سازگاری زناشویی و نیز با یافته‌های پژوهشی سنشاک ماریلین (۱۹۹۲) همخوان است. نتایج پژوهش آنان نشان دادند که بالاتری میزان سازگاری بسین زوج‌هایی است که از نظر سبک‌های دل‌بستگی اساسی و مشابه با هم همخوان هستند. هم‌چنین تحقیقات گاستاکارل و همکاران (۱۹۷۸) نیز به رابطه بین

شبهات نیازهای زوجین و سازگاری زناشویی اشاره کرده‌اند. بنابراین، تأیید این فرضیه با اساس نظری و عملی پیشینه آن هماهنگی دارد و این مطلب را می‌رساند که تشابه در جنبه‌های مختلف نگرش، انتظارات زوجین از یکدیگر، چگونگی حل تعارضات خانوادگی، ادراک آنها از مسائل مختلف و... نقش مهمی در سازگاری زناشویی ایفا می‌کنند. براساس یافته‌های پژوهش دیویدسن (۱۹۸۴) بالاترین میانگین سازگاری زناشویی در رابطه‌ای مشاهده شد که دیدگاه‌های زن و شوهر مشابه بودند.

همبستگی نظریات زوجین موفق و ناموفق در خانواده‌ها در زمینه مسائل روزمره زندگی سندی است گویا از لزوم همسویی و تفاهم زوجین برای یک زندگی بسامان و آرام. جدول ضرایب همبستگی و اعتبار آنها مهر تأییدی بر این امر است. نتایج تحلیل واریانس داده‌ها نیز نتایج به دست آمده را تأیید می‌کند. اختلاف سطح تحصیلی زوجین در خانواده‌های ناموفق بیشتر و در خانواده‌های موفق کمتر بود. همچنین، اختلاف سن زوجین در گروه ناموفق و تشابه بیشتر از این لحاظ در گروه موفق این عامل را به عنوان عاملی اساسی و اثرگذار بر تداوم زندگی متجلی ساخت. اختلاف سطح اجتماعی - اقتصادی

خانواده‌های موفق و ناموفق و بالاتر بودن آن در خانواده‌های موفق عامل عدم دوام و بقای زندگی آنها و تأیید‌کننده فرضیه ۳ تحقیق بود. سطح فرهنگی زوجین از عوامل دیگری بود که تحلیل واریانس تفاوت بین دو گروه موفق و ناموفق را تأیید کرد. نتایج به دست آمده با نظریات آکرین کاملاً همخوانی دارد؛ زیرا او معتقد بود که وقتی همسان همسری جای خود را به ناهمسان همسری می‌دهد و دو انسان با زمینه‌های متفاوت و از دو فرهنگ متفاوت در کنار هم قرار می‌گیرند، به علت عدم سازش فکری، عواطف آنها رو به سردی می‌گذارد.

نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها از طریق تحلیل واریانس تأیید شده مشخص کرد که عامل دخالت کردن اطرافیان یا نیاز به این دخالت در خانواده‌های ناموفق بیشتر است. عدم پذیرش زوج یا زوجه از جانب والدین دیگری در خانواده‌های ناموفق نسبت به خانواده‌ای موفق برتری نشان داد. این امر نشانگر آن است که والدین و اطرافیان زوجین در خانواده‌های ناموفق نقش آفرینان این عدم موفقیت و سردی و جدایی آنها هستند. در برابر این نیروی دافعه، نیروی جاذبه اطرافیان به ویژه والدین گروه موفق به استحکام و تداوم زندگی آنها افزوده است. این تفاهم به وسیله

تحلیل واریانس نیز تأیید شد. نتایج ذکر شده در تأیید فرضیه ۵ پژوهش است.

چگونگی اعتقادات مذهبی و دخالت آن در امر زناشویی به اثبات رسیده است و این مسأله اصل همسویی و همسانی زن و مرد را می‌طلبد. یافته‌های پژوهش شارنک-پاول (۲۰۰۰) در راستای این یافته بود و همسویی اعتقادات مذهبی زوجین را عاملی برای سازگاری زناشویی می‌داند. عقاید لگابورساروبل و نتایج مطالعه مقدماتی پژوهش حاضر نیز با این یافته همخوانی نشان داد. نتایج مطالعه مقدماتی حاکی از این بودند که خانواده‌های ناموفق تفاوت اعتقادی بیشتری را نشان می‌دهند و آزمون آماری مورد استفاده تفاوت معنی‌دار بین دو خانواده را از این نظر تأیید کرد.

تفاهم در مورد رابطه زناشویی زوجین موفق با سطح معنی‌داری بالا تأیید گردید و از این نظر بین خانواده‌های موفق و ناموفق بر حسب نتایج تحلیل واریانس تفاوت نشان داده شد. این نتیجه با یافته‌های سنشاک، مارلین (۱۹۹۲) همخوانی دارد. براساس یافته‌های آنها زن و شوهر در تعامل بین خود می‌توانند به نوعی عمل کنند که زمینه برای احساس نزدیکی و تعلق برای هر دو فراهم شود در

غیراین صورت احساس نزدیکی دستخوش اشکال خواهد شد.

نتایج پژوهشهای دیویدسن و همکاران (۱۹۸۳)، لامک و لیسن (۱۹۸۹) و گیل - دبرا (۱۹۹۹) همسو با یافته‌های فوق هستند و حاکی از آنند که بیانگری عواطف، با وفاق و هم‌رایی زوجین در این خصوص رضایت آنها را از زندگی و روابط زناشویی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هر چه توافق در این زمینه‌ها بیشتر باشد ارتباطاتی گرم‌تر و صمیمی‌تر بین زوجین برقرار خواهد شد.

در ارتباط با مشورت زوجین با یکدیگر در خصوص مسائل جاری زندگی و تفاوت معنی‌دار بین خانواده‌های موفق و ناموفق از این لحاظ حاکی از آن بود که این امر بر چگونگی روابط خانوادگی و دوام و بقای خانواده اثر می‌گذارد. زوجهای جوان باید آموزش ببینند تا محیط خانه را گرم و صمیمی و سالم نگه دارند.

آگاهی خانواده‌های زوجین از ارتباط آنها قبل از ازدواج و رابطه معنی‌دار آن با توفیق زوجین گروه موفق نشان داد که آگاهی والدین و هدایت صحیح آنها موجبات دوام زندگی زناشویی را فراهم می‌کند. شاید عدم آگاهی قبل از ازدواج و افشا شدن آن بعد از ازدواج

تشخیز آفرین باشد و موجب اختلال در رابطه والدین با هم و با فرزندانشان (زوجین ناموفق) شود و پایه‌های زندگی مشترک آنها را سست کند.

آشنایی قبلی به عنوان عامل تداوم بخش زندگی زناشویی و آگاهی والدین زوجین از این ارتباط و آشنایی و نیز فواصل زمانی آشنایی و ملاقاتهای زوجین و تفاوت معنی‌دار آماری بین دو گروه موفق و ناموفق از این نظر هم مؤید آن است که خانواده‌های موفق بیشتر به برقراری این ارتباط اقدام کرده‌اند. نگرش آنها نسبت به این ارتباط قبل از ازدواج مثبت‌تر از گروه ناموفق بوده است. برآورده شدن انتظارات زوجین از یکدیگر در سطح اطمینان معنی‌دار توفیق گروه موفق بر ناموفق را نشان داد این مسأله را می‌توان جمع بین تفاهم از یکسو و واقع‌نگری زن و شوهر در زمینه انتظاراتی که از یکدیگر دارند از سوی دیگر دانست. بدیهی است این امر رضامندی خاطر زوجین را فراهم و بر تداوم زندگی آنها می‌افزاید. این یافته با نتایج پژوهش هسارپروایلیوت (۱۹۸۸) مطابقت دارد. بر اساس آن هر قدر فاصله بین آرزوی واقعی زوجین و آنچه مورد انتظار آنها است با واقعیت زندگی کمتر باشد سازگاری آنها بیشتر است.

عملی شدن تصورات قبل از ازدواج در گروه‌های موفق برتری نشان داد و به عبارتی گویای این مطلب است که عملی نشدن تصورات قبل از ازدواج در گروه ناموفق سازمان خانواده را تهدید می‌کند و آزمون آماری تفاوت معنی‌داری را از این لحاظ بین دو گروه نشان داد. این یافته در جهت تأیید فرضیه سوم تحقیق بود.

طبق اظهارات زوجین در هر دو گروه موفق و ناموفق آگاهی از وضع خلقی و رفتاری همسر کارآمدترین عامل در تداوم زندگی است البته، گروه موفق از این لحاظ بر گروه ناموفق برتری نشان دادند. نتایج به دست آمده در این خصوص بر لزوم معاشرت و آشنایی قبل از ازدواج و نیز به کارگیری آزمونهای خصوصیات خلقی دلالت دارد و مؤید مفید بودن و ضرورت این مطلب است.

اهمیت این مطلب از خلال تحقیقات لول کسلی، فرانک و همکاران (۱۹۹۸) بنتلر و نیوکامب (۱۹۷۸) و نیز سوچارد و همکاران (۱۹۹۹) مشخص شده است. همه آنها بر این مطلب تأکید دارند که ویژگیهای شخصیتی، خلقی و رفتاری از عوامل اصلی پیش‌بینی‌کننده آینده روابط زناشویی هستند و مرتبه نخست را در میان سایر عوامل دارا می‌باشند.

تحقیقات کتل (۱۹۷۲) نیز نقش شباهت و هممانندی ویژگیهای شخصیتی در زوجین سازگار را مورد تأیید قرار داده است. از لحاظ وجود اختلالات رفتاری زوجین و جهات مختلف این اختلالات نشان داده شد که اختلالات رفتاری یا روانی یکی از عوامل مخل زندگی زناشویی و عدم موفقیت زوجین است با قبول این واقعیت تلخ و نگاهی به تفاوت معنی‌دار بین دو گروه این امر نشان داده شد که زن و مرد در بروز رفتارهای انحرافی یا بیمارگونه یکسان عمل نکرده‌اند بعضی اختلالات نزد زنان بالاتر است و بعضی نزد شوهران. این مسطالبا نتایج پژوهش اسپنسون^۱ (۱۹۹۲) همخوانی دارند. او به این نتیجه رسید که زوجین در ازدواجهای نابسامان دچار پریشانی و آشفتگی نسبت به زوجهای موفق نمره‌های بالاتری در مقیاسهای بالینی آزمون MMPI به دست می‌آورند.

در مورد اعتقاد زوجین موفق و ناموفق به تأثیر مشکلات روانی یا رفتاری بر زندگی مشترک و عدم وجود تفاوت معنی‌دار از این لحاظ بین آنها، نشانگر این است که این پدیده نقش اساسی در تداوم زندگی زناشویی دارد.

1- Spenson

بیماری جسمی هر یک از زوجین نیز می‌تواند از عوامل مخرب زندگی زناشویی به حساب آید. نتایج تحلیل واریانس این امر را تأیید کرد. یافته‌های پژوهشهای پترسون وین (۱۹۷۹) و گرتیزولیش (۱۹۹۰) بر این مطلب تأکید کرده‌اند که بیماریهای جسمی و نیز معلولیت‌های جسمی فشار روانی ایجاد می‌کنند و سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مورد مسأله اعتیاد از جانب یکی از دو نفر زوج و زوجه قبل و بعد از ازدواج گرچه تفاوت بین گروه‌های موفق و ناموفق از نظر آماری تأیید نمی‌شود، ولی فقدان آن در خانواده‌های موفق می‌تواند نشانی از مؤثر بودن آن در خانواده‌های ناموفق و عاملی از عوامل سست کننده مبنایی خانواده به حساب آید. یافته‌های فوق فرضیه ۵ تحقیق را تأیید می‌کنند، به این ترتیب، لزوم معاینات روانی قبل از ازدواج از جانب هر دو گروه موفق و ناموفق تأیید شد. مشاوره روانی در جامعه، هنوز جایگاه خاص خود را ندارد. زوجهای جوان و خانواده‌ها بر لزوم انجام آن قبل از ازدواج واقف نیستند. واقعیت آن است که به مصداق پیشگیری قبل از درمان یا علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد لازم است خانواده‌ها و جوانان به این امر اهمیت دهند و به توصیه‌های فنی مشاوران

گوش بسیارند تا از آسیبهای احتمالی بعد از ازدواج مصون بمانند. نتایج آزمون خصوصیات خلقی اجرا شده در برنامه تحلیل واریانس به این شرح بود.

فعالیت عسومی در دو گروه موفق و ناموفق هر چند تفاوت معنی‌دار بین دو گروه موفق و ناموفق نشان نداد، ولی زنها در گروه ناموفق نسبت به مردان گروه خود فعالیت بیشتری بودند، در حالی که در گروه موفق فعالیت بیشتر در مردان بود. احتمالاً همین عامل سبب عدم توافق و نابسامانی روابط خانوادگی آنهاست.

از نظر اجتماعی بودن، هیچ‌گونه تفاوتی بین دو جنس یا بین دو گروه و یا در تعامل این دو عامل ملاحظه نشد، گرچه از این نظر برتری با مردان بود.

از نظر سلطه‌گری برتری با مردان بود و این تفاوت در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنی‌دار بود. ولی بین دو گروه اگر چه اندکی در گروه موفق هم مردان و هم زنان سلطه‌گرترند ولی تفاوت معنی‌دار نبود. از نظر ثبات عاطفی جدولهای ارائه شده برتری مردان را نسبت به زنان در هر دو گروه و برتری مردان گروه موفق را نسبت به گروه ناموفق نشان دادند. تحلیل واریانس با بیش از ۹۹ درصد اطمینان تفاوت معنی‌دار بین دو جنس را تأیید کرد. همچنین،

گروه موفق را با ثبات‌تر از گروه ناموفق نشان داد چه در مردان و چه در زنان. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً یکی از عوامل دوام خانواده‌ها ثبات عاطفی زوجین است. روابط بین فردی تفاوت معنی‌داری را بین زنان و مردان یا گروههای موفق و ناموفق نشان نداد و عاملی برای تفکیک این گروهها به حساب نیامد. در مورد ویژگیهای مردانه قطعاً آزمون صحیح عمل کرده بود و با ۹۹ درصد اطمینان، این ویژگیها در مردان قویتر و بالاتر از زنان هر دو گروه بود.

بنابراین، اولین پیشنهاد بر مبنای یافته‌های پژوهش، بالا بردن آگاهی خانواده‌ها نسبت به تأثیر شناخت دختران و پسران از خصوصیات و ویژگیهای فردی، روانی و اجتماعی یکدیگر در تدویم زندگی آنان است. این امر می‌تواند از طریق رسانه‌های گروهی انجام گیرد. شناخت نیز می‌تواند به کمک مشاوران و افراد متخصص از طریق اجرای آزمونهای روانی و رفتاری به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از ویژگیهای دختران و پسران قبل از ازدواج صورت گیرد و بر آن مبنا دختران و پسران راهنمایی شوند.

با بالا بردن سطح آگاهیهای خانواده‌ها

می‌توان انجام آزمایشها و معاینات روانی رفتاری را همچون آزمایشهای مرسوم قبل از ازدواج چون آزمایش خون و عکسبرداری از ریشین جهت پیشگیری از بروز مشکلات و تلاش احتمالی خانواده‌های آتی متداول و ضروری ساخت.

همچنین، با توجه به پیشینه نظری و عملی پژوهش حاضر و همسویی یافته‌های آن با این پیشینه مبنی بر این که وجود تشابه بین خصوصیات روانی، اجتماعی، تحصیلی، فرهنگی اقتصادی و اعتقادی زوجین تأثیر مثبت بر پایداری زندگی آنان دارد. لذا، انتشار و ارائه نتایج این تحقیق و تحقیقات مشابه به منظور آگاه ساختن خانواده‌ها و دختران و پسران طالب ازدواج از طریق جراید و رسانه‌های گروهی امر مهمی تلقی می‌گردد.

پژوهندگان ضمن تأکید بر انجام آزمایشهای ژنتیکی و پزشکی که باید قبل از هر اقدامی صورت گیرد، ضرورت گنجانده شدن برنامه آموزش زناشویی از تمام جنبه‌های اجتماعی، بهداشتی (جسمانی - روانی) اقتصادی را در برنامه‌های درسی دبیرستانها و دانشگاهها پیشنهاد می‌کنند.

منابع

فارسی

- آناستازی، ا (۱۳۶۱). روان آزمایی (ترجمه محمدتقی براهنی)، انتشارات دانشگاه تهران.
- اتکینسون، زیتال ل؛ اتکینسون، ریچاردس؛ هیلگارد، ارنست (۱۳۶۸). زمینه روانشناسی جلد دوم (ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران)، انتشارات رشد.
- برادشاو، جان (۱۳۷۲). خانواده، تحلیل سیستمی خانواده (ترجمه مهدی قرچه داغی) نشر البرز بهنام، جمشید، راسخ، شاپور (۱۳۴۸). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- راس، آلن (۱۳۷۲). روانشناسی شخصیت (ترجمه سیاوش جمالفرد)، انتشارات بعثت.
- ساراسون، ایروین جی؛ ساراسون باربارا آر. (۱۳۷۱). روانشناسی مرضی (ترجمه بهمن تجاریان، ۱۳۷۱). انتشارات رشد.
- ساروخانی، باقر (۱۳۶۶). جامعه‌شناسی ارتباطات، انتشارات اطلاعات.
- ساروخانی، باقر (۱۳۶۷). طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن (چاپ دوم) انتشارات دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران انتشارات سروش.
- شاملو، سعید (۱۳۷۴). بهداشت روانی (چاپ یازدهم). انتشارات رشد.
- ملازاده، جواد (۱۳۷۲). بررسی ویژگیهای شخصیتی در رابطه با عوامل تنیدگی زایی زناشویی در زوجهای در حال طلاق. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

لاتین

- Baruah, J. (1987). A generation gap in the marital adjustment. *International Journal of Sociology of the Family*, 17, 2, autumn.
- Bencosin, Margaret Hales (1997). *Families Education and Social Differences*, selection and editorial matter, The open university.
- Bouchard, Genevieve, Lussier-Yuan, Sabourin- stephane (1999). Personality and marital adjustment: utility of the five factor model at personality, *Journal of Marriage and the Family*, 61, 3.
- Carlson Jon, sperrylen, Judith A.Lewis (1997). *Family therapy by books/ cole*

publishing company.

- Chronc-Pavel, Pihakova- A (2000). Differences in marital satisfaction of men and women. *Ceska- a -Sbvenska- Psychiatrie*, 96-1.
- Davidson Bernand, Balswick Jack, Halverson charles (1983). Affective self disclosure and marital adjustment, a test of equity theory, *Journal of Marriage and the Family*, 45, 1 Feb.
- Deker, Leonand R, (1978). A Comparison of husband- wife perceptions of feminism as related to marital adjustment, Midwest Sociological Society (MSS), united state.
- Eileen kennedy- Moore- Jeannec. Watson (1999). Expressing Emotion (myths, realies, and therapeutic, strategies), The Guilford press.
- Escalera- Izquierdo- Maria- Esebastian- Herranz- J. (2000). A Comparative analysis between employed and house wife women, *Clinicany- Solud*.
- Gasta carl, steer Robert A, Kotzker Eileen, & Schut, Jacob. (1978). Relationship between similiarity of Needs and Marital Adjustment in Dyadic and Monodic Heroin Addicted couples, *International Journal of Faimly Counseling*, 6, 1, Spring.
- Gerler, E.R. (1993). Parents families and the school, *Elementary School Guidance and Counseling*, 27,4.
- Gill- Debra- S, christensen- Andrew, Fincham-Frank- D. (1999). Predicting mairtal. *Satisfaction from Behavior, Personal Relationahips*, 6, 3, sep.
- Gove walter R. Peterson Elaire. (1980). An update of the literature on personal and Marital Adjustment, The effect of children and the employment of wives, *Journal of Marriage and Family Review*, 3, 34 Fall-winter.
- Graham- Carolyn- W, Fischer- Juolith, Fitzpatrick- Jacki, Bina- Kristan (2000). Parental status, social suppot, and marital adjustment. *Journal- of -family- Issues*, 21, 7.
- Gritz Ellen R, wellisch Dawid k., Siau Jessie, wang- He Jing (1990). Longterm effects of testicular cancer on Marital Relationships, *Psychosomatic*, sum. 31, 3.
- Guilford J, P., Zimmerman waynes, (1949). Manual of Instructions and Interpretations, Sheridam Supply Company.

- Hardesty sarah A., Betz Nancy E., (1980). The relationships of salience of attitudes towards women asnd demographic and family characteristics to marital adjustment in Dual- Career Couples, *Journal of Vocational Behavior*, 17, 2, oct.
- Harper James M., Elliott Michael L., (1988). The relationship between Desired level of intimacy and marital adjustment, *American Journal of Family Therapy*, 10, 4, winter.
- Hause knecht shar onk, Macke Annes, (1981). Combining Marriage and career, The marital adjustment. professional women, *Journal of Marriage and the Family*, 43, 3 Aug.
- Lamke, Leannek- (1989). Marital Adjustment among rural couples, The role of expressiveness, *sexole* 21, 9-10 Nov.
- Leslie, Leigh, A.Anderson, Elaine A. (1988). Men's and women's participation in domestic roles. *Journal of Family Psychology*, 22, Dec.
- McCarrey, Medling, James M. Michael (1981). Marital adjustment over segments of the family life cycle, The issues of spouses, value, similarity *Journal of Marriage and the Family*, 13, 1, Feb.
- Nichols, Virginia Quinn (1985). Applying psychology, McGraw Hill Book Co.
- Peterson, Yen (1979). The Impact of physical Disability on marital adjustment, *Journal of Family Coordinator*, 28, 1, Jan.
- Pick- deweiss, Susan Andrade, & Palos, & Patricia (1988). Socio demographic difference in marital satisfaction, *Revista- de- Psychologia- Social*, 3, 1.
- Ronald, B. Adler, Nell owne (1990). *Looking out, looking in*. sixth edition, Hoit, Rinehart and winston inc.
- Senchak, Marilyn, Leonard, Kenneth E. (1992). Attachment styles and marital adjustment among newlywed- *Journal of Social and Personal Relationships*, 9, 1, Feb.